

پاک و پاک بود

- در سوگ دکتر محمد امین ریاحی / دکتر سجاد آیدانلو
- به یاد سیف‌الله وحیدنیا / کوروش نوروزمرادی
- به یاد دکتر خسرو فرشیدورد / محمد افشین وفایی
- به یاد نصرت‌الله امینی / محمد حسن شفیعیان

که در روز فردوسی درگذشت

به نام خداوند جان و خرد

چو آن نامور کم شد از انجمن	چون از باغ سرو سهی از چمن
دریغ آن کمر بند و آن گردگاه	دریغ آن کیی بُرز بالای شاه
جهانا سراسر فسوسِ و باد	به تو نیست مرد خردمند شاد

۶۳۲

با درگذشت شادروان استاد دکتر محمد امین ریاحی (خوی، ۱۳۰۲ هـ ش - تهران، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۸ هـ ش) یکی دیگر از میراث‌داران عصر زرین فروزانفروزی از جامعه علمی - فرهنگی ایران رخت بر بست. نسل بی‌همانند و تکرارناپذیری که ویژگی نمایان غالب آنها اجتماع توامان و به کمالِ فضل و فضیلت در شخصیت آنها بود / هست اما دریغ و درد که بسیاری از همسالان نگارنده این سطور به دلایل گوناگون با نام، مقام و منش بیشتر این بزرگان چنان که سزاوار آنهاست آشنا نیستند و زنده‌یاد استاد دکتر ریاحی نیز از آنها بود.

مردی که «از مکارم اخلاق علمی دگر» بود و تا واپسین دم زندگانی دنیوی خویش آزادگی، میهن‌دوستی، بردباری و مناعت طبع خویش را دقیقه‌ای فرو نهاد و با اینکه از بی‌مهری‌های زمانه شکسته خاطر بود و در سه دهه پایانی عمر پربارش دشواری‌ها و تنگناهای بسیاری دیده بود هرگز لب به شکوه و فریاد نگشود و اگر گاهی به کنایت

اشاره‌ای می‌کرد تأکید داشت که جایی گفته و منتشر نشود.

این چه استغناست یارب وین چه قادر حکمت است

کاین همه زخم نهان هست و مجال آه نیست

چه در سالیانی که عهده‌دار بعضی مناصب علمی - اجرایی بودند و چه در روزگاران پس از آن، همواره منشأ خدمات فرهنگی بودند و به گره‌گشایی از کارهای دیگران و میانجی‌گری در امور علمی می‌پرداختند و جوانان علاقه‌مند به فرهنگ و ادب ایران را می‌نواختند. نمونه‌هایی از این کوشش‌ها و یاری‌ها در نوشته‌ها و گفتگوهای خود ایشان یا دیگران مذکور است^۱ و نگارنده نیز هنگامی که دانشجوی نوآموزی بیش نبودم و اندک اندک سیاه مشق‌نویسی را در حوزه شاهنامه‌پژوهی آغاز کرده بودم بارها و بارها از تشویق‌های مکتوب و شفاهی ایشان سرافراز شدم و بسیار انگیزه یافتم از همین روی خود را و مدار الطاف آن استاد درگذشته می‌دانم و چنان که در جای دیگر تصریح کرده‌ام توصیه / تأییدنامه ایشان را بسی ارزشمندتر از کاغذپاره‌ها و عناوینی چون دکتری و استادی و پروفیسوری و... می‌شمرم.^۲

به معنای کامل و دقیق کلمه نیک‌نهاد و مهمان‌نواز بودند بدان گونه که هر بار که در ایام پیش از شدت گرفتن بیماری و رنجوری به محضر ایشان مشرف می‌شدیم مشتاقانه اصرار می‌ورزیدند که خود از میهمانان پذیرایی کنند و چون می‌دانستیم و می‌دیدیم که مخالفت و خواهش مکرر ما کارگر نیست با شرم و تشویر می‌نشستیم و سر به زیر می‌افکندیم تا آن بزرگ در هشتاد سالگی به دست خویش برای ما کهتران چای و شیرینی و میوه بیاورند! به یاد نمی‌آورم که به دیدار ایشان رفته باشیم و استاد بدون آنکه با ناهار یا شام در بیرون از دولت منزلشان از ما پذیرایی بکنند اجازه مرخصی داده باشند. از این همه بزرگواری و گشاده‌دستی هم درس فضیلت می‌آموختیم و هم زردروی و تنگ‌دل می‌شدیم زیرا خواننده بودیم که «۳۵ روز وزارت بدون حقوق... حقوق سی و پنج

۱. برای نمونه، رک: جعفری، عبدالرحیم؛ در جستجوی صبح، روزبهان، چاپ سوم ۱۳۸۶، صص ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۸۵، ۸۰۸ و ۹۳۷؛ ریاحی، محمد امین؛ «یاد باد آن روزگاران یاد باد»، حدیث عشق ۶ (دکتر اصغر مهدوی، از او و با او)، به کوشش نادر مطلبی کاشانی و سید محمد حسین مرعشی، کتابخانه مجلس با همکاری مرکز نشر میراث مکتوب ۱۳۸۳، صص ۴۴۷ و ۴۴۸؛ سرکاراتی، بهمن؛ «دیر، وین یا دین؟ (تصحیح مجدد بیتی از شاهنامه)»، سایه‌های شکار شده، قطره ۱۳۷۸، ص ۲۳۳، زیرنویس ۱۱۲؛ منصور، فیروز؛ مطالعاتی درباره تاریخ، زبان و فرهنگ آذربایجان، هزار ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۸ مقدمه؛ «گفت و گو با استاد دکتر محمد امین ریاحی»، کتاب ماه ادبیات، سال دوم، شماره ۲۰ (بیاپی ۱۳۴)، آذر ۱۳۸۷، صص ۸، ۹، ۱۲ و ۱۳.

۲. رک: آیدنلو، سجّاد؛ نارسیده تونج (بیست مقاله و نقد درباره شاهنامه و ادب حماسی ایران)، با مقدمه دکتر جلال خالقی مطلق، اصفهان، نشر مانا ۱۳۸۶، ص ۱۸.



● سجاد آیدنلو و دکتر محمد امین ریاحی

ساله معلمی او را... باطل» کرده بود.^۱

بسیار آداب‌دان و مقید به رعایت اصول اخلاقی بودند و در برابر هر کتاب یا مقاله‌ای که به ایشان تقدیم می‌شد، با نامه سپاسگزاری و اعلام وصول می‌کردند و گاهی یکی از کتاب‌های خویش را نیز می‌فرستادند. چندی پیش رسالهٔ مختصر رستم‌نامه را به حضورشان ارسال کرده بودم اما پاسخی از ایشان دریافت نشد تا اینکه در روز ۲۵ اردیبهشت آن خبر جان‌گزار را شنیدم و دانستم که... تنها مرگ می‌توانست - و افسوس که توانست - او را از نظم و ادب ذاتیش باز دارد.

دربارۀ وجود اهمّیت و کیفیت کارهای علمی ایشان در حوزه‌های گوناگون تاریخ، فرهنگ و ادب ایران و آثار ماندگاری چون تصحیح و تعلیقات مرصادالعباد، گلگشت در شعر و اندیشهٔ حافظ، نزهة المجالس، تاریخ خوی و.. صاحب نظران سخن گفته‌اند و خواهند گفت و نگارنده در این یادداشت فقط به مهم‌ترین و بارزترین بخش از فعالیت‌های تحقیقی استاد دکتر ریاحی یعنی کارنامهٔ شاهنامه‌پژوهی ایشان اشاره‌ای کوتاه می‌کند.

۱. رک: باستانی پاریزی، محمد ابراهیم؛ شاهنامهٔ آخوش خوش است، عطایی ۱۳۷۲، ص ۷۸۰ و نیز، رک: جعفری، عبدالرحیم؛ در جستجوی صبح، همان، ص ۸۰۸.

به نوشته خود ایشان آشنایی آن زنده‌یاد با شاهنامه مربوط به سال‌های دوم و سوم دبستان بوده است^۱ و می‌دانیم که این انس و توجه و پیگیری تا پایان حیات نیز ادامه داشته است. به راستی کیست - حتی از دانشمندان و پژوهشگران - که این همه سال (حدود هشت دهه) با حماسه ملی ایران دمساز بوده باشد؟ ایشان به همراه مرحوم استاد مینوی، دکتر نائل خانلری و دکتر زریاب خوبی عضو هیأت امنای بنیاد شاهنامه بودند^۲ و پس از وفات روان‌شاد استاد مینوی جانشین ایشان و سرپرست آن بنیاد شدند. با اینکه به دلیل فروش کتابخانه‌شان (تفو بر تو ای چرخ گردان تفوا!) از دسترسی به بسیاری از منابع، ناخواسته محروم بودند ولی به یاری قوه استنباط و اجتهادشان هر مقاله یا کتاب ایشان بدون استثنا نکته‌های تازه و دقیقی در بر دارد در حالی که بسیاری از کسانی که به کتابخانه‌های آراسته و مآخذ پرشمار دسترس دارند از نوشتن یک صفحه همانند کارهای ایشان عاجزند. این ادعایی است که نگارنده درباره کارهای شاهنامه‌شاکتی استاد ریاحی، قاطعانه «می‌گویم و می‌آیمش از عهده برون.» آن مرحوم هر چند درباره فردوسی و شاهنامه کمتر از برخی دیگر دست به قلم برده ولیکن هر چه نوشته درست، دقیق، سودمند و به نثری سخت استوار و روان است و به اعتبار همین آثار نسبتاً کم‌برگ اما بسیار پر بار باید نام درخشان استاد را در صدر سیاهه شاهنامه‌شناسان ایرانی و در کنار چند نام معتبر دیگر جای داد زیرا سخن معروفی است که گاهی «شخص با یک بیت شاعر است و با دیوانی نیست.»

مجموع کارهای دکتر ریاحی درباره فردوسی و شاهنامه غیر از دو کتاب سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی و فردوسی، مقالات و اشاراتی است که در کتاب‌های چهل گفتار در ادب و تاریخ و فرهنگ ایران (سخن ۱۳۷۹، صص ۱۳۹ - ۲۴۱)، پایداری حماسی (مروارید ۱۳۷۹، صص ۵۷ - ۱۴۸) و زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی (پاژنگ ۱۳۶۹، صص ۳۴، ۳۶ و ۱۴۴ - ۱۴۸) دیده می‌شود. از این میان کتاب سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی با اینکه پیش از انتشارش دو مقاله مشابه نیز در موضوع آن چاپ شده بود^۳ به لحاظ گردآوری و به‌ویژه نقد نوشته‌های متون ادبی و تاریخی درباره فردوسی و شاهنامه و نکته‌یابی‌های ظریف از انبوه اشارات آنها، مجموعه مرجع بسیار

۱. رک: ریاحی، محمد امین؛ فردوسی، طرح نو ۱۳۷۵، ص ۷.

۲. رک: فضل‌ی، احمد؛ «بنیاد شاهنامه فردوسی»، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۴۳۰.

۳. به ترتیب، رک: متینی، جلال؛ «فردوسی در هاله‌ای از افسانه‌ها»، شاهنامه‌شناسی، بنیاد شاهنامه ۱۳۵۷، صص ۱۲۱ - ۱۵۱؛ نوریان، مهدی؛ «آفرین فردوسی از زبان پیشینیان»، هستی، اسفند ۱۳۷۱، صص ۱۳۱ - ۱۶۴.



● جمعه ۲۰ بهمن ۱۳۸۳، منزل دکتر محمد امین ریاحی جشن رونمایی به مناسبت انتشار کتاب فرهنگ کنایات تألیف دکتر حسن انوری ردیف اول از راست: ایرج افشار، کیکاووس جهانداری، اصغر علمی، حسن انوری، محمد امین ریاحی، زاله آمرزگار، صفدر تقی‌زاده، ردیف دوم: علی اصغر محمدخانی، علی اصغر سعیدی، محمود طلوعی، ردیف سوم: اسماعیل صارمی، علی اشرف صادقی، محمدرضا شفیعی کدکنی، دکتر اسلامی و علی اصغر مصدق رشتی ردیف بعدی: دکتر هوشنگ دولت‌آبادی، آرژان افشار، رضا جعفری (نیسرخ پیداست)، احسان انصاری، ابوالحسن مختاباده، نادر مطلبی کاشانی (عکس از علی دهباشی)



● دکتر محمد امین ریاحی (عکس از علی دهباشی)

سودمندی است که از نظر روش کار می تواند الگوی تحقیقاتی همانند درباره دیگر نامداران فرهنگ و ادب ایران نیز باشد. کتاب فردوسی هم به اعتقاد نگارنده هنوز بهترین، جامع ترین، دقیق ترین و علمی ترین کاری است که به زبان فارسی درباره زندگی نامه انتقادی فردوسی و سرگذشت سرایش شاهنامه تألیف شده است و باید کتاب بالینی همه محققان و علاقه مندان حماسه ملی ایران باشد.

ویژگی برجسته و آموزنده کارنامه شاهنامه پژوهی استاد دکتر ریاحی - که گواه دیگری بر سلامت نفس ایشان است - پرهیز از تعصب و غرض ورزی و، اعتدال و یکسان نگری در داوری های علمی است. برای نمونه ایشان با وجود اینکه پس از شادروان استاد مینوی مدتی (۱۳۵۵ - ۱۳۵۷ ه ش) سرپرستی بنیاد شاهنامه را بر عهده داشتند و لاجرم کار تصحیح گروهی شاهنامه زیر نظرشان ادامه می یافت^۱ هرگز درباره تصحیح جدید و علمی - انتقادی شاهنامه به کوشش دکتر جلال خالقی مطلق بر خلاف چند تن دیگر نه تنها گرفتار رشک ورزی و کژاندیشی نشدند که به کرات در نوشته های مختلف خویش زبان به ستایش گشودند و ارزش های علمی این تصحیح تازه و رنج های

۱. برای اشاره ای در این باره، رک: ریاحی، محمد امین؛ سرچشمه های فردوسی شناسی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه) ۱۳۷۲، ص ۱۰۷.

مصحح آن را خاطر نشان کردند و پاس داشتند.

با نگاهی گذرا و شتابناک بر میراث علمی دکتر ریاحی در حوزه شاهنامه‌شناسی می‌توان مهم‌ترین نکات و موضوعات مورد توجه در این آثار را چنین برشمرد: بررسی انتقادی و تحلیلی افسانه‌های مربوط به فردوسی و شاهنامه در منابع رسمی ادبیات و تاریخ ایران، بازسازی سال‌شمار و نکات روشن زندگی‌نامه فردوسی و نظم شاهنامه پس از نقد باریک‌بینانه اشارات خود فردوسی، مطالب متون دیگر و یافته‌های پژوهشگران معاصر، به دست دادن گزارشی مقبول و به دور از افسانه درباره رابطه فردوسی و محمود، استنباط و استدلال منطقی درباره موضوع بحث برانگیز هجونامه، توجه به دو قرن شاهنامه‌ستیزی از روزگار محمود به بعد و دلیل این دشمنی، چاپ منقح متن کامل مقدمه‌های منشور دست‌نویس‌های شاهنامه و تحلیل علمی درونمایه آنها که به این شیوه و به صورت یک جا برای نخستین بار در کارهای ایشان بوده است، روشنگری درباره پیشینه و چگونگی انتساب منظومه یوسف و زلیخا به فردوسی، طرح پیشنهادی درباره تعیین آغاز و پایان دفترهای هفت‌گانه شاهنامه، اشارات و ملاحظات درباره نسخ، چاپ‌ها و فن تصحیح شاهنامه از جمله تأکید بر قدمت و اعتبار دست‌نویس فلورانس (۶۱۴ ه.ق)، دریافت‌های دقیق درباره واژگان و تعابیر شاهنامه، تحلیل کوتاه اما پر مایه برخی خصوصیات داستانی و موضوعی شاهنامه و هنر سخنوری فردوسی، نشان دادن نمونه‌هایی از جغرافیای اقلیمی و فرهنگی نفوذ شاهنامه و...

۶۳۸

شادروان دکتر ریاحی آذربایجانی (زاده خوی) بودند و هشتاد سال ارتباط علمی و ذوقی ایشان با حماسه ملی ایران شاهد عدل دیگری برای پیوندهای درست و دیرین آذربایجان و شاهنامه و در مقابل، نادرستی هیاهوی کسانی است که نخوانده و ندانسته بر کوس میان‌تهی تضاد شاهنامه و آذربایجان و نهایتاً فردوسی ستیزی می‌کوبند.

در پیوستگی معنوی استاد ریاحی با فردوسی و شاهنامه همین بس که روح بلند ایشان دقیقاً صبح روز جمعه بیست و پنجم اردیبهشت ماه - که نامیده به نام حکیم توس است - و هم هنگام با برپایی مجالس گوناگون بزرگداشت فردوسی و شاهنامه در سراسر ایران و جهان، در فردوس به هم‌نشینی فردوسی رسید. گفتن «روانش شاد و بهشتی باد» درباره دکتر ریاحی و همانندان ایشان کاربرد است از سر عادت و تکرار زیرا روح بزرگ چنین شخصیت‌هایی که همه زندگانی خویش را وقف فرهنگ و دانش کرده‌اند یقیناً و به مستند نص اشارات دین و مذهب ما آمرزیده است. کسانی که احیاناً کمترین تردیدی در این باره داشته باشند می‌توانند به داستان فردوسی و واعظ توسی در

اسرارنامه عطار مراجعه کنند.^۱

دکتر محمد امین ریاحی اکنون در میان ما نیست اما بی هیچ پروا و پرهیزی باید اعتراف کنیم و بپذیریم که قدرش را ندانستیم و او را آزرديم. اگر با وی رفتاری درخور شأن علمی و اخلاقی او می‌کردیم بی‌گمان برگ و بار یادگارهای مکتوب علمیش بسیار بیش از آن چیزی بود که امروز در اختیار داریم. کار انتشار جشن‌نامه او (آفرین‌نامه) هم به سان بسیاری از مجموعه‌های مشابه آن چنان به درازا کشید که متأسفانه باید با نام یادنامه منتشر شود با این حال چون به هنگام حیات از تدوین این ارجح نام آگاهی داشت^۲ تا حدودی از افسوس‌مان کاسته می‌شود که شاید دل شکسته استاد با دیدن کوشش مهرآمیز یاران و دوستدارانش اندکی شاد شده بوده است.

باری، ریاحی رفت و ما دلبستگان فرهنگ و ادب ایران دست به دعا مانده‌ایم که خداوند بر طول عمر و تندرستی سایر بازماندگان عصر فروزانفروزی یعنی استادان ایرج افشار، احسان یارشاطر، محمدرضا شفیعی کدکنی، منوچهر مرتضوی، جلال متینی، احمد مهدوی دامغانی، بهمن سرکاراتی، سید محمد دبیرسیاقی و معدودی دیگر بیفزاید. چنین باد.

چنین پروراند همی روزگار فزون آمد از رنگ گل رنج خار

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. رک: عطار نیشابوری؛ اسرارنامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، سخن ۱۳۸۶، صص ۲۲۹ و ۲۳۰.

۲. رک: افشار، ایرج؛ «تازه‌ها و باره‌های ایران‌شناسی (۵۹)»، بخارا، شماره ۶۶، مرداد - شهریور ۱۳۸۷، صص ۲۰۸ - ۲۱۵.